



سید جعفر (علیه السلام)

عصر امام هادی (ع) (۲۵۴-۲۱۲ق)

صادف با حاکمیت عباسیان و از جمله متولی عیاسی است. این دوران دشوارترین، عصر زندگی امامان معصوم بود؛ به طوری که در بسیاری از موارد به جز نامه‌نگاری، راهی دیگر برای ارتباط با حضرت هادی (ع) وجود نداشت. محمد بن فرج می‌گوید: امام هادی (ع) به من فرمودند: چنانچه سوالی داشتی، آن را بنویس و زیر جانماز بگذار و پس از چند لحظه آن را بردار و نگاه کن. محمد بن فرج می‌گوید: من همین کار را انجام دادم، دیدم جواب حضرت در آن، نوشته شده.<sup>۱</sup> این حدیث نشان‌دهنده معجزه آن حضرت نیز هست.

### دعا

موضوع برخی از نامه‌های شیعیان به امام هادی (ع) درباره ابتلائات و حواچ و گرفتاری‌هایی است که از حضرت برای حل مشکل تقاضای دعا می‌کردند.

ایوب بن نوح می‌گوید: یحیی بن زکریا (از اصحاب امام هادی (ع)) به امام نامه‌ای نوشته بدين مضمون که همسرم حامله است، از خداوند بخواهید به من پسر عنایت کند. حضرت، در پاسخ نوشتن: «چه بسا دختر از پسر بهتر باشد»، و خدا به او دختر عنایت کرد.

خود ایوب بن نوح نیز می‌گوید: جعفر بن عبدالواحد (قاضی کوفه) مرا اذیت می‌کرد. به



می گوید: من آن دعا را در آغاز روز خواندم. چیزی از همان روز نگذشت که فرستاده وزیر امد و گفت: دعوت وزیر را اجابت کن. من نزد وی رفتم. او با چهره خندان با من برخورد کرد و دستور داد زنجیر از دست و پای من بازکردند. آن گاه لباس فاخر بر من پوشانید، مرا معطر ساخت و نزدیک خود نشاند و با من صحبت کرد و از من عذرخواهی کرد و آنچه از من گرفته بود، به من برگرداند.

### علم خداوند

ایوب بن نوح می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام نامه نوشتیم و سؤال کردیم: آیا خداوند قبل از آفرینش جهان از آن آگاه بود یا اینکه پس از آفرینش مطلع شد؟ حضرت، در پاسخ به خط خودشان نوشتند:

«لَمْ يَرِلَ اللَّهُ عَالَمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَلِمَةً بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ؛ خداوند پیوسته به همه چیز آگاه است و علم او به هر چیزی قبل از خلقت، مانند علم او پس از خلقت است».<sup>۴</sup>

### جانشینی

در شرایط سخت و رعب انگیز حاکمیت متوكل، شیعیان به علت عدم دسترسی به امام هادی علیه السلام، نگران مسئله امامت بعد از ایشان بودند. برای رفع این دغدغه، خود آن

حضرت هادی علیه السلام نامه نوشتیم و شکایت کردیم. امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمودند: «تکفی امره الى شهرين؛ دو ماه صبر کن. از شر او خلاص می شوی». ایوب می گوید: در این دو ماه، جعفر بن عبدالواحد عزل شد و از آزار وی راحت شدیم.<sup>۲</sup>

در مورد دیگر، ایوب بن نوح می گوید: همسرم حامله بود. به امام هادی علیه السلام نوشتیم که از خدا بخواهید تا این حمل را پسر قرار دهد. حضرت در پاسخ نوشتند: وقتی خداوند به تو فرزند عنایت کرد، اسم او را محمد بگذار. ایوب می گوید: آن حمل پسر بود و من نام او را محمد گذاشت.<sup>۳</sup>

مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴) در کتاب مهج الدعوات از یسع بن حمزه (از اصحاب امام هادی علیه السلام) نقل می کند:

عمرو بن مسعدة (وزیر معتصم، خلیفة عباسی) با من دشمنی ورزید و بسیار مرا تهدید کرد؛ تا جایی که ترسیدم مرا بکشد و نسل من را قطع کند. به حضرت ابی الحسن العسكري علیه السلام نامه نوشتیم و از وضع خودم به ایشان شکایت کردم. حضرت در پاسخ نوشتند:

«نگران نباش! خدا را با این کلمات بخوان، تو را خلاص خواهد کرد». یسع

«أَبُو مُحَمَّدِ ابْنِي أَنْصَحُ آلَ مُحَمَّدٍ عَزِيزَةً  
وَأَوْتَهُمْ حَجَةً وَهُوَ الْأَكْبَرُ مِنْ وَلْدِي وَ  
هُوَ الْخَلَفُ وَإِلَيْهِ يَنْتَهِي عَرْقُ الْإِمَامَةِ وَ  
أَحْكَامُهَا فَمَا كُنْتَ سَائِلَيَ فَاسْأَلْهُ عَنْهُ فَعَنْهُ  
مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؟ أَبُو مُحَمَّدٌ (إِمامُ حَسَنٍ  
عَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرُ خَواهِتِرِينَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ  
مُعْتَبِرِتِرِينَ اِيْشَانَ اَسْتَ. او پسر بزرگ‌تر من و  
جانشین من است و رشتة امامت و احکام آن  
به او می‌رسد. آنچه می‌خواهی از من بپرسی،  
از او سؤال کن. تمام احتیاجات شما نزد  
اوست».

### هشدار

علی بن محمد نوقلی می‌گوید: محمد بن فرج (وکیل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من گفت: حضرت ابوالحسن (امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من نامه نوشتنده:  
ای محمد! کارهایت را به سامان برسان و  
مواظب خودت باش. من مشغول سامان دادن  
کارم بودم و نمی‌دانستم مقصود حضرت از آن  
نامه چیست که ناگاه مأمورین حکومتی آمدند  
و مرا از مصر، دست بسته حرکت دادند و  
تمام دارایی ام را توقیف کردند و هشت سال  
در زندان بودم.

سپس نامه‌ای از حضرت در زندان به من  
رسید که: ای محمد! در بغداد منزل نکن.  
نامه را خواندم و گفتم: من در زندانم و ایشان  
به من چنین می‌نویسد؟! این موضوع شگفت

حضرت به وسیله نامه افراد را مطلع  
می‌ساختند. شاهویه، پسر عبدالله جلاب،  
می‌گوید: امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ به من نامه‌ای نوشتنده  
بدین مضمون: پس از اینکه ابوجعفر از دنیا  
رفت، تو می‌خواستی از جانشینی پس از من  
سوال کنی و بدین سبب در اضطراب بودی.  
ناراحت نباش: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَضُلُّ  
قَوْمًا بَعْدَ اذْهَبْتَهُمْ حَتَّى يَسِّئَ لَهُمْ مَا  
يَتَّقُونَ»<sup>۶</sup>: خداوند کسانی را که هدایت کرده،  
گمراه نمی‌کند تا آنچه را که باید از آن پرهیز  
کنند، بیان فرماید. امام پس از من، فرزندم  
ابومحمد (امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و  
آنچه بدان احتیاج دارید، نزد اوست.

خداوند هر چه را بخواهد، مقدم یا مؤخر  
می‌دارد (امور به دست اوست): «مَا تَنْسَخَ  
مِنْ آيَةً أَوْتَسْهَا نَاتٍ بَخْيَرٌ مِنْهَا أَوْ  
مِثْلُهَا»<sup>۷</sup>: هر نشانه‌ای را که حذف کنیم یا به  
تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا مثل آن را  
جایگزین می‌کنیم».

«قَدْ كَتَبْتُ بِمَا فِيهِ بِيَانٌ وَ قِنَاعٌ لِذِي  
عَقْلٍ يَقْنَاطُنَ؟ آنچه برای عقول آگاه، بیانگر  
و قانع کننده باشد، نوشتم».

در حدیث دیگر، ابی بکر فهفکی  
می‌گوید: حضرت هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای من نامه  
نوشتنده:

قاسم جلوه می‌کند و مزخرفات را به او القا می‌کند».<sup>۱۱</sup>

سهول بن زیاد آدمی می‌گوید: یکی از شیعیان، نامه‌ای خطاب به امام هادی<sup>علیه السلام</sup> نوشت:

جانم به قربانت، ای آقای من! علی بن حسکة ادعا می‌کند که از دوستان شماست و شما اول و قدیم هستید (خدا هستید) و او باب و پیغمبر شماست و شما به او گفته‌اید که مردم را به این امر دعوت کند و گمان می‌کند که نماز و زکات و حج و روزه چیزی به جز معرفت شما و امثال ابن حسکة نیست و هر کس چنین باشد، مؤمن کامل است و نماز و روزه و حج از او برداشته می‌شود و هیچ تکلیف دیگری ندارد، و عده‌ای از مردم هم به ابن حسکة گرویده‌اند. بر ما مت بگذار و با پاسخت، مردم را از هلاکت نجات بده!

امام دهم<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ چنین نوشتند: «کَذَبَ أَبْنُ حَسَكَةِ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ؛ أَبْنُ حَسَكَةِ دُرُوغَ مَيْهُ»<sup>۱۲</sup>. لعنت خدا بر او بادا من او را از دوستان و پیروان خود نمی‌دانم. او را چه شده است؟ خدا لعنتش کندا! سوگند به خدا، خداوند محمد<sup>علیه السلام</sup> و پیامبران پیش از او را جز به آئین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده و محمد<sup>علیه السلام</sup> جز به سوی خدای یکتای بی‌همتا دعوت

آور است. چیزی نگذشت که - خدا را شکر - مرا رها کردند.

محمد بن فرج به آن حضرت نامه نوشت و درباره ملکش که به ناحق تصرف کرده بودند، سؤال کرد. حضرت به او نوشتند: به زودی به تو بر می‌گردانند و اگر هم به تو باز نگردد، زیانی به تو نمی‌رساند.

وقتی محمد به فرج به سامرا حرکت کرد، نامه‌ای از دربار به دستش رسید که ملک به تو برگشت، ولی او پیش از دریافت نامه در گذشت.<sup>۱۳</sup>

این روایت از جهت دیگر نیز دارای اهمیت است و آن اینکه شبکه نامه‌رسانی شیعیان به قدری گسترده و منظم بود که به داخل زندان هم رخنه کرده بود.

## غلوکنندگان

بخشی از نامه‌های امام هادی<sup>علیه السلام</sup> درباره خطر غالیان بود و آن حضرت بدین وسیله، این افراد فاسد و سودجو را از جمع شیعیان طرد می‌کردند. محمد بن عیسی می‌گوید: امام هادی<sup>علیه السلام</sup> برایم نامه‌ای بدین مضمون نوشتند:

«لَعْنَ اللهِ الْقَاسِمُ الْيَقْطَنِيُّ وَ لَعْنَ اللهِ عَلَى بَنِ حَسَكَةِ الْقَمِ؛ خَذَا لَعْنَتَ كَنْدَ قَاسِمَ يَقْطَنِي وَ عَلَى بَنِ حَسَكَةِ قَمِ رَا شَيْطَانَ بَرَ

نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم، مشمول رحمت او خواهیم بود و چنانچه از فرمانش سریپچی کنیم گرفتار کیفرش خواهیم شد. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه خداست که بر ما و بر تمامی آفریده‌هایش حجت دارد.

من از کسی که چنین سخنانی می‌گوید، بیزاری می‌جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می‌برم. شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در فشار و سختی قرار دهید و چنانچه به یکی از آنها دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید.<sup>۱۲</sup>

از دیگر نامه‌هایی که حضرت در این زمینه مرقوم فرمودند، این نامه است: عبیدی می‌گوید: امام علی النقی علی‌الله‌آل‌بیت برای من مرقوم فرمودند: «ابره الى الله من الفهرى و الحسن بن محمد بن بابا القمى؛ من از فهرى (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بن بابای قمى تبرى می‌جویم. تو هم از آنان به دور باش. من تو و همه شیعیانم را از آنها برحدز می‌دارم و آنان را لعنت می‌کنم. خدا آنها را لعنت کندا! اینان به نام ما به معاش و زندگی خود می‌رسند، فتنه‌گر و آزار دهنده‌اند. خدا آنها را عذاب کند و وارونه غرق در فتنه سازد. این بابا گمان می‌کند که من او را به

عنوان پیامبر مبعوث کردم و او باب من است. خدا او را لعنت کندا! شیطان او را مسخر و گمراه کرده است. هر کس سخنان او را پیذیرد، ملعون است.

ای محمد (عبیدی)! اگر قدرت یافته، سر او را با سنگ بشکن! او مرا آزار داده است: خداوند در دنیا و آخرت او را معذب سازد».<sup>۱۳</sup>

نامه دیگر در این زمینه، نامه ابراهیم بن داود یعقوبی است. او می‌گوید: به امام هادی علی‌الله‌آل‌بیت در مورد فارس بن حاتم (یکی از غلات) نامه نوشتم. حضرت پاسخ مرقوم فرمودند:

«با فارس همنشین نباشید و اگر نزد تو آمد، او را طرد کن.»<sup>۱۴</sup>

عروه نیز در مورد فارس بن حاتم به حضرت علی‌الله‌آل‌بیت نامه نوشت. ایشان پاسخ دادند: «فارس را تکذیب کنید و آبرویش را ببرید؛ خداوند او را از رحمتش دور و رسوایش کند. او در همه سخنانش دروغ می‌گوید. از وارد شدن در این سخنان خودداری کنید و از مشورت کردن و صحبت با فارس بن حاتم، امتناع ورزید و برای بد خواهی‌های او راه باز نکنید. خداوند ما را از شر او و هر کس مثل اوست، کفایت کند».<sup>۱۵</sup>

«فارس که لعنت خدا بر او باد، قبل از (امامت) من نیز فتنه‌گر و دعوت کننده به بدعت بود. خون او هدر است، برای هر کس بتواند او را به قتل رساند. کیست که مرا از دست او راحت کند؟ و من برای قاتل فارس، بهشت را ضمانت می‌کنم».»<sup>۱۷</sup>

### خلق قرآن

به گفته اهل تحقیق، بحث مخلوق بودن قرآن، از اواخر حکومت بنی امیه آغاز شد (اوایل قرن دو هجری) و نخستین کسی که این بحث را در محافل اسلامی مطرح کرد، جعده بن درهم، معلم مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، بود. او این فکر را از «ابان بن سمعان» و او نیز از طالوت بن اعصم یهودی فراگرفت. بعد پس از طرح این بحث مورد تعقیب قرار گرفت و به کوفه فرار کرد و در آنجا این نظریه را به «جهنم بن صفوان ترمذی» منتقل کرد.

انمه<sup>۱۸</sup> با تبیین موضع اصولی و هدایتگرانه خود، مسلمانان را از وارد شدن در چنین بحث و جدال یهوده‌ای بر حذر می‌داشتند.<sup>۱۹</sup>

امام دهم<sup>۲۰</sup> در پاسخ به یکی از شیعیان بغداد در این زمینه چنین نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

نامه دیگر را موسی بن جعفر بن ابراهیم بن محمد نوشت. او می‌گوید: به امام دهم<sup>۲۱</sup> نامه نوشتمن: قربانت! بین فارس بن حاتم و علی بن جعفر (از شیعیان مخلص امام هادی<sup>۲۲</sup>) اختلاف پیش آمده و شیعیان به دو گروه تقسیم شده‌اند. بر ما مئت گذارید و نظر خودتان را در این مورد بیان فرمایید که کدام یک از طرف شما منصوب‌اند تا به او روی آوریم و مشکلاتمان را با او درمیان گذاریم. برما تفضل فرما.

حضرت در پاسخ نامه نوشتند:

«در این گونه موارد جای شک و سؤال نیست. خداوند منزلت علی بن جعفر را بزرگ قرار داده و (فارس) با او مقایسه نمی‌شود. نزد علی به جعفر برو و حواچ و مشکلات را با او در میان گذار. از فارس دوری ورزید و از دخالت وی در امورتان منع ش کنید. هم خودت و هم پیروانست موظف به این امر هستید. «فانه قد بلغنى ما تسوه به على الناس فلا تلتفتوا اليه ان شاء الله»<sup>۲۳</sup> خبر سردرگمی شیعیان به من رسید، ان شاء الله به او اعتنا نکنید».

حضرت هادی<sup>۲۴</sup> در نامه دیگری ضمن بیان حکم اعدام فارس چنین فرمودند:

تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: آری.  
آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام  
بر من پیشی گرفت و فرمود: ما در حال گذر  
از شاهراهیم و این محل، برای طرح سؤال  
مناسبت نیست.<sup>۲۱</sup>

این مطلب خفقان حاکم را نشان می‌دهد  
و میزان پنهان‌کاری اجباری امام را به خوبی  
روشن می‌سازد.

امام هادی<sup>علیه السلام</sup> در برقراری ارتباط با  
شیعیان که در شهرها و مناطق گوناگون  
سکونت داشتند، ناگزیر همین روش را رعایت  
می‌کردند و وجوده و هدایا و نذور ارسالی از  
طرف آنان را با نهایت پنهان‌کاری دریافت  
می‌داشتند. یک نمونه از این بخورد در کتب  
تاریخ چنین آمده است:

محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل  
می‌کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل  
خمس و نذورات و هدایا و جواهرات بود،  
برای امام ابوالحسن هادی<sup>علیه السلام</sup> حمل  
می‌کردیم. در راه پیغام حضرت رسید مطلع  
شدیم که باید بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای  
تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتمیم  
و آنچه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم، تا  
آنکه پس از مدتی امام<sup>علیه السلام</sup> پیغام فرستادند که  
اموال را بر شترانی که فرستاده بودیم، بار  
کنید و آنها را بدون ساربان روانه سازید. ما

خداآند ما و تو را از دچارشدن به این  
فتنه حفظ کند که در این صورت بزرگ‌ترین  
نعمت را بر ما ارزانی داشته است، و گر نه  
هلاکت و گمراهی است. به نظر ما بحث و  
جدال درباره قرآن (که مخلوق است یا قدیم)  
بدعتی است که سؤال کننده و جواب دهنده  
در آن شریک اند؛ زیرا پرستش کننده دنبال  
چیزی است که سزاوار او نیست و پاسخ  
دهنده نیز برای موضوعی، بی‌جهت خود را  
به زحمت و مشقت می‌افکند که توان آن را  
ندارد.

خالق، جز خدا نیست و به جز او همه  
مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خدادست. از پیش  
خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان  
خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق  
سخن قرار دهد که می‌فرماید: «الذین  
يخشون ربهم بالغيب و هم من الساعة  
مشفعون»<sup>۲۲</sup>؛ متین کسانی هستند که در  
نهان از خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا  
بیمناکاند».<sup>۲۳</sup>

این موضع گیری امامان باعث شده  
شیعیان از این درگیری‌ها به دور باشند و  
گرفتار بدعت و گمراهی نشوند.

## اختفا

«محمد بن شرف» می‌گوید: همراه امام  
هادی<sup>علیه السلام</sup> در مدینه راه می‌رفتیم، امام فرمود:

اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم، بعد از مدتی به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده‌اید، بنگرید! دیدیم اموال در خانه آن حضرت به همان حال محفوظ است.<sup>۳۲</sup>

### شبکه وکالت

شرايط بحراني که امامان شيعه با آن روپروردند، ايجاب مى کرد که به ابزار جديدي برای برقراری ارتباط با پیروان خود دست يابند و اين چيزی جز شبکه ارتباطي وکالت و تعين نمايندگان در مناطق مختلف نبود. هدف اصلی اين روش دو چيز بود: يكى جمع اوري اموال (خمس، زكات، نذور و هدايا) از مناطق مختلف و ديگري پاسخ به شبکات فقهی و عقیدتی شيعيان.

بخشی از نامه‌های امام هادی علیه السلام را مراسلاتی تشکيل مى دهد که بر اساس آنها، عزل یا نصب وکيل از جانب ايشان انجام شده است. از جمله اين نامه‌ها، اين نامه است که آن حضرت در سال ۲۳۲ق، به على بن بلال، وکيل محلی خود در بغداد، نوشتند:

«من ابوعلی (بن راشد) را به جای على بن حسين بن عبد ربه <sup>۳۳</sup> منصوب کردم. اين مسئوليت را بدان جهت به او و اگذار کردم که وي از صلاحیت لازم و کافی برخوردار است؛ به نحوی که هیچ کس بر او

تقدم ندارد. می‌دانم که تو (على بن بلال) بزرگ ناحیه خود هستی. به همین جهت خواستم طی نامه‌ای جداگانه تو را از این موضوع آگاه کنم. در عین حال، لازم است از او پیروی کنی و وجوه جمع‌آوری شده را به وی بسپاری. پیروان دیگر ما را نیز به این کار سفارش کن و به آنان چنان آگاهی ده که وی را ياري کنند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهد».<sup>۳۴</sup>

همچنین امام دهم علیه السلام نامه‌ای به وسیله خود ابوعلی بن راشد به شيعيان بغداد، مدائن و عراق ارسال کردن:

«من ابوعلی بن راشد را به جای حسين بن عبد ربه و وکلای قبلی خود برگزیدم و اينک او نزد من به منزله حسين بن عبد ربه است. اختیارات وکلای قبلی را نیز به ابوعلی بن راشد دادم تا وجوه مربوط به من را بگيرد و او را که فردی شايسته و مناسب است، برای اداره امور شما برگزیدم و بدین منصب گماشتم، شما - که رحمت خدا بر شما باد - برای پرداخت وجوه نزد او برويد. مبادا رابطه خود را با او تيره سازيد. انديشه مخالفت با او را از ذهنتان خارج سازيد. از ريختن خون پاک کردن اموالتان بشتابيد. از ريختن خون يكديگر خودداری کنيد. يكديگر را در راه نيكوکاري و تقوا ياري دهيد و پرهيز کار

وجوهی را خارج از حوزه مسئولیت تو اورد،  
به او دستور ده به وکیل ناحیه خود بفرستد.  
ای ابوعلی! به تو نیز سفارش می‌کنم که  
آنچه را به ایوب دستور دادم، عیناً اجرا  
کنی». <sup>۶۱</sup>

نامه دیگر در این مورد، نامه آن حضرت  
است به ابراهیم بن محمد همدانی که او نیز  
از وکلای حضرت بود. ایشان به وی نوشتند:  
«وجهه ارسالی رسید. خدا از تو قبول  
فرماید و از شیعیان ما راضی باشد و آنان را  
در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد... نامه‌ای  
به نظر (بن محمد همدانی) نوشتند و به او  
سفارش کردند که متعرض تو نشود و با تو  
مخالفت نکند و موقعیت تو را نزد خویش به  
وی اعلام کردند. به ایوب (بن نوح) نیز عیناً  
همین دستور را دادند. همچنین به دوستداران  
خود در همدان نامه‌ای نوشتند و به آنان تأکید  
کردند که از تو پیروی کنند و یادآوری کردم  
که ما جز تو وکیلی در آن ناحیه نداریم». <sup>۶۲</sup>

### نامه به متوكل

عبدالله بن محمد، متصدی امور جنگ و  
نماز در شهر مدینه بود و نزد متوكل در مورد  
حضرت ساعیت می‌کرد و پیوسته ایشان را  
آزار می‌داد. امام نامه‌ای به متوكل نوشتند و

باشید تا خدا شما را مشمول رحمت خویش  
قرار دهد. همگی به ریسمان خدا چنگ زنید  
و نمیرید، مگر آنکه مسلمانان باشید.  
من فرمانبرداری از او (ابوعلی بن راشد)  
را همچون اطاعت از خودم لازم می‌دانم و  
نافرمانی از او را نافرمانی در برابر خود  
می‌دانم. پس بر همین شیوه باقی باشید که  
خداآوند به شما پاداش می‌دهد و از فضل خود  
وضع شما را بهبود می‌بخشد. او به آنچه در  
خزانه خود دارد، بخشندۀ و کریم، و به  
بندگان خود سخاوتمند و رحیم است. ما و  
شما در پناه او هستیم.

این نامه را به خط خود نوشتم. سپاس و  
ستایش بسیار، تنها شایسته خداست». <sup>۶۳</sup>  
امام نامه دیگری در همین زمینه به  
وکلای خود در بغداد، مدائنه و کوفه نوشت:  
«ای ایوب بن نوح! به موجب این فرمان  
از برخورد با ابوعلی (بن راشد) خودداری کن.  
هر دو موظفید در ناحیه خاص خویش به  
وظایفی که بر عهده‌تان واگذار شده، عمل  
کنید. در این صورت می‌توانید وظایف خود را  
بدون نیاز به مشاوره با من انجام دهید.

ای ایوب! بر اساس این دستور، هیچ چیز  
از مردم بغداد و مدائنه نپذیر و به هیچ یک از  
آنان اجازه تماس با من را نده. اگر کسی

متوكل نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشته و در آن با لحنی بسیار مزورانه و به ظاهر با ادب درخواست کرد آن حضرت به سامرا نقل مکان کنند. نامه بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد: همانا أمير المؤمنين (متوكل) قدر و منزلت تو را می‌شناسد و خوبشاوندی تو را منظور می‌دارد و حققت را لازم می‌داند و برای بهبودی امر تو و خاندانات، هر چه لازم باشد فراهم می‌سازد و وسائل عزّت و أسودگی خاطر تو و ایشان را آماده می‌کند و منظورش از این رفتار و احسان، خشنودی پروردگار و ادائی حق واجب شماست که بر او لازم شده‌ها و همانا أمير المؤمنين (متوكل) دستور داد که عبدالله بن محمد را از تولیت و تصدی امر جنگ و نماز در مدینه برکنار و معزول کنند؛ زیرا چنانکه شما یادآور شده‌اید، او حق شما را نشناخته و قدر و مقام شما را سبک شمرده و شما را به امری (ادعای خلافت) متهم ساخته که أمير المؤمنين (متوكل) می‌داند از آن بری هستید و خلیفه می‌داند که شما راست می‌گویید و خود را برای این کار (خلافت) آماده نکرده‌اید و چنین آرزویی ندارید. أمير المؤمنين (متوكل)، محمد بن فضل را والی مدینه کرده و به او دستور داده

در آن جریان آزار و اذیت عبدالله بن محمد و دروغگویی او را در ساعیت‌هاییش برای متوكل یادآور شدند.<sup>۲۸</sup> غیر از عبدالله بن محمد، مزدوران دیگری هم برای خوش خدمتی به بنی العباس چنین نامه‌های در مورد امام هادی علیه السلام برای متوكل نوشته‌اند؛ مانند «بریحة» که خطاب به متوكل چنین نوشته:

«اگر به حرمين (مکه و مدینه) احتیاج داری، علی بن محمد علیه السلام را از مدینه خارج کن؛ چرا که او مردم را به طرف خود می‌خواند و جمع کثیری پیرو او شده‌اند». <sup>۲۹</sup> زن متوكل نیز نامه‌ای به همین مضمون برای او نوشته.

### نامه متوكل به امام علیه السلام

ساعیت‌های دروغین مزبور بخشی از علل اوردن اجرای (ولی به ظاهر محترمانه و اختیاری) حضرت هادی علیه السلام از مدینه به سامرا بود. لازم است گفته شود که سامرا محل اصلی استقرار نیروهای نظامی و انتظامی متوكل بود. از این رو، در تاریخ و روایات، از این شهر تعبیر به «عسکر» شده است و از امام هادی علیه السلام نیز به «ابی الحسن العسکری» تعبیر می‌شود.

والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.

نگارنده: ابراهیم بن عباس، سال ۲۴۳  
هجری.<sup>۱</sup>

دلیل بر تزویزآمیز بودن این نامه این است که پس از ورود حضرت به سامرا، متولک به مدت یک روز به حضرت اجازه ملاقات نداد و به مدت یک روز ایشان را در «خان الصعالیک» (کاروان سرای گدایان) منزل داد.

### نامه به مردم اهواز

از نامه‌های امام دهم<sup>علیه السلام</sup>، نامه‌ای به مردم اهواز است که در پاسخ نامه آنان درباره جبر و تفویض نوشته شد. نامه حضرت بسیار طولانی است و مرحوم «حرانی» (از علمای قرن چهارم) آن را در کتاب ارزشمند «تحف العقول» ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

ابتدا نامه چنین است:

«مِنْ عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ. سَلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ مَنْ أَتَبَعَ الْهَدَىٰ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَأَنَّهُ وَرَدَّ عَلَىٰ كِتَابَكُمْ مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ اِخْتِلَافِكُمْ فِي دِينِكُمْ...».

گرچه اصل نامه در مورد پاسخ به شبهه جبر و تفویض است، لکن حضرت، ابتدا به مبحث امامت پرداخته‌اند و به گونه‌ای مطلب

تا شما را گرامی دارد و دستور و فرمان شما را انجام دهد و بدین وسیله به خدا و امیرالمؤمنین (متوکل) تقرب جویید.

ضمانت امیرالمؤمنین، مشتاق دیدار و زیارت شماست و دوست دارد تجدید عهدی با شما کرده باشد. اگر مایل به زیارت و ماندن نزد او تا هر زمان که بخواهید، هستید، خود و هر کس از خانواده و غلامان و اطرافیان که می‌خواهند، با کمال آرامش و آسودگی خاطر به سوی خلیفه حرکت فرمایید و هر طور که خواهید، راه را طی کنید و هر روز که خواستید، توقف کنید، و اگر بخواهید «یحیی بن هرثمه، خدمتکار مخصوص خلیفه»، و لشکریانی که همراه او هستند، همراه شما باشند و در منزل کردن و راهپیمایی همه در رکاب شما باشند و البته اختیار این امر به دست شماست و ما او را برای انجام فرمان شما خدمتتان روانه کردیم. پس، از خدا طلب خیر کرده، کوچ کن تا نزد امیرالمؤمنین بیانی که نزد او هیچ یک از برادران و فرزندان و خانواده و نزدیکانش محبوب تر از تو نیست و او نیز به کسی جز شما مهربان‌تر نیست و هیچ کس برای آرامش خاطر خلیفه از شما بهتر نیست.

را طرح کرده‌اند که هر مسلمان آزاد اندیشی به راحتی آن را می‌پذیرد و آن حضرت در بحث از جبر و تفویض، سخنانشان را به سخنان امام صادق علیه السلام مستند می‌سازند که این خود، در خور تأمل و دقت است.

محتوای نامه چنین است:

«خداوند به انسان توانایی عنایت فرموده و انسان بدین وسیله به انجام امورش می‌پردازد، نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است بین این دو، چنانچه معتقد به جبر شویم، مانند این است که شخصی، برده خود را به بازار بفرستد، بدون اینکه پول در اختیار او گذارد، و از وی بخواهد برای او کالا خریداری کند. این عبد با دست خالی از بازار بر می‌گردد؛ چون توانایی بر خرید نداشته است. آن گاه مولا او را مؤاخذه کند که چرا چیزی نخریدی؟! بدیهی است که این ظلم است. قائلین به جبر نیز می‌گویند: خدا به انسان هیچ توانایی عنایت نکرده و در عین حال، از او انجام واجبات و ترک محramات را خواسته و این ظلم است: ولا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.

و چنانچه معتقد به تفویض شویم، مانند این است که کسی برده بخرد و به او امر و نهی کند و او فرمان مولای خود را پذیرد و

آخر الامر مولا از دست او خسته شده، او را به حال خود واگذار کند و بگوید: هر چه می‌خواهی، انجام ده و چون او را مؤاخذه کند که چرا چنین کردی، عبد در پاسخ بگوید: خودت امر را به من واگذار کردی! این عجز و ضعف مولات است.

قالین به تفویض همین را در مورد خدا می‌گویند که خداوند هیچ چیز را از ما نخواسته و کار را به خودمان واگذار کرده و حال آنکه خداوند می‌فرماید: «ولا يَرضِي لِعَبَادَهِ الْكُفْرُ»؛ او راضی به کفر بندگانش نیست. در پایان نامه، حضرت به این آیه استشهاد می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عَبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ ... اولُئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ اولُئِكَ هُمُ اولُو الْأَلْبَابِ».

### اخبار غیبی

شخصی از اهل مدان نامه‌ای خدمت امام هادی علیه السلام نوشت که چه مقدار از عمر متولک باقی مانده است؟ حضرت مرقوم فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (قالَ تَزَرَّعُونَ سَبْعَ سِنِينَ ذَاهِبَا فَمَا حَصَدْتُمْ فَدَرَوْهُ فِي سُبْلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ \* ثُمَّ يَأْتِي مِنْ يَغْدِ ذِلِّكَ سَبْعَ شِدَادًا يَا كُلَّنَّ مَا قَدَّمْتُمْ

لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مَا تُخْسِنُونَ \* ثُمَّ يَأْتِي مِنْ  
بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَعْثَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ  
غَصْرٌ وَنَكَةٌ ۝

این آیات تعبیری است از جانب حضرت یوسف عليه السلام در مورد خواب پادشاه مصر و اشاره دارد به اینکه هفت سال باران می‌بارد و باید محصولات را ذخیره کنید و هفت سال خشکسالی است که از ذخیره استفاده می‌کنید و سپس باران فراوان خواهد بارید که به عصیر (میوه و دانه‌های روغنی) دست می‌باشد.

این دو نامه (سوال و پاسخ) از دو جهت  
اهمیت دارد: نخست اینکه بر اثر شدت  
اختناق دستگاه حاکم، مردم منتظر مرگ  
متوکل بودند تا از فشار ظلم رهایی یابند و  
دیگر اینکه امام علیہ السلام چگونه با نوشتن آیات  
قرآن، هم مطلب را مخفیانه اطلاع دادند و  
هم اینکه زمان مرگ متوكل را پیشگویی  
کردند. در پایان حدیث آمده است که متوكل،  
دقیقاً در اول سال پانزدهم از دنیا رفت.

نیست و در سال ۲۴۸ به هلاکت رسید.

سوالات فقهی  
برخی از نامه‌های امام علی النقی علیه السلام را  
پاسخ به سوالات فقهی تشکیل می‌دهد.  
جالب اینکه بعضی از این سوال کنندگان،  
دشمن حضرت بودند، ولکن چون از عالمان  
خودشان پاسخ قاطع کننده‌ای نیافتدند، به  
امام علیه السلام پناه آورند؛ مانند این مورد:

مرد نصرانی را که با زن مسلمان زنا کرده بود، نزد متوكل آوردند. وقتی متوكل می‌خواست حد او را اجرا کند، آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: اسلام ما قبل خود را محو می‌کند (حد اجرا نمی‌شود). برخی دیگر گفتند: سه حد بر او اجر می‌شود. (در روایت مقصود معلوم نشده). متوكل که چنین دید، به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و پاسخ این مسئله را درخواست کرد. حضرت در پاسخ نوشتند: «یضرب حتی یصوت؛ باید زده شود تا بمیرد». عالم نمایان دربار متوكل این مطلب را قبول نکردند. متوكل مجددًا نامه‌ای خدمت حضرت نوشت که علت این حکم حسست؟

امام در پاسخ فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم، **﴿فَلَمَّا رأوا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كَنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾**؛<sup>۳۴</sup> **«چون عذاب ما را دیدند، ایمان آوردند و**

گفتند: به آنجه مشرک بودیم، کفر می‌ورزیم».

متوکل این حکم را از امام پذیرفت و اجرا کرد.<sup>۲۴</sup>

نامه دیگر در زمینه سؤالات فقهی، نامه محمد بن حسن مصعب مدائینی است. او می‌گوید: نامهای خدمت امام هادی<sup>علیه السلام</sup> نوشتم و سؤال کردم: سجده کردن بر روی شیشه چگونه است؟ نامه را ارسال کردم، ولی بعد با خود گفتم: شیشه از شن درست می‌شود و نباید اشکال داشته باشد! حضرت در پاسخ نوشتن: جایز نیست، و اگر با خود فکر کردي که شیشه از ریگ است، پس بدان که نمک (شاید مقصود آهک باشد)، همراه آن است و سجده بر نمک جایز نیست».<sup>۲۵</sup>

### نهایت بزرگواری

محمد بن طلحه می‌گوید: روزی امام هادی<sup>علیه السلام</sup> به جهت امری از سامرا خارج شدند و به یکی از روستاهای اطراف آن رفتند. مرد عربی آمد و با ایشان کار داشت. به او گفته شد که امام<sup>علیه السلام</sup> در فلان موضع هستند. آن شخص به آنجا رفت و نزد حضرت شرفیاب شد. ایشان فرمودند: «ما حاجتک؟ چه کار داری؟» گفت: از اعراب کوفه و شیعه جدت

علی<sup>علیه السلام</sup> هستم و قرض دارم که تحمل آن برای من مشکل است و کسی جز شما را برای ادای آن نیافتم. حضرت فرمود: تو را خوشحال خواهم کرد. سپس دستور داد آن روز را نزد حضرت بماند. فردا صبح، امام<sup>علیه السلام</sup> به او فرمود: من حاجتی از تو دارم که تقاضا می‌کنم هرگز آن را رد نکنی. آن مرد عرب قبول کرد.

حضرت بر روی ورقی با خط مبارکشان نوشتن: من به این شخص بدھکار هستم، و مقدار را مشخص نمودند. آن گاه به آن مرد فرمودند: این ورق را بگیر. وقتی من به سامرا رسیدم و جمعی نزد من حاضر بودند، نزد من بیا و طلب را بخواه و با من درشتی کن! آن مرد عرب برگه را گرفت و قول داد که این گونه رفتار کند. امام<sup>علیه السلام</sup> به سامرا رفتند و در مجلسی نشسته بودند؛ در حالی که جمعی از یاران و درباریان خلیفه نیز حضور داشتند. در این هنگام آن مرد عرب وارد شد و همان گونه که امام فرموده بودند، رفتار کرد. امام<sup>علیه السلام</sup> (برحسب ظاهر) به او فرمودند: من عذر می‌خواهم و با من مدارا کن، بعد دین خود را می‌پردازم.

این مطلب به متوکل منتقل شد. دستور داد تا سی هزار درهم به امام<sup>علیه السلام</sup> پرداخت

کردند. ایشان تمام آن را به مرد عرب هدیه کردند و فرمودند: بگیر و قرضاً را از آن پرداخت کن و بقیه را بر اهل و عیالت اتفاق کن و عنز ما را بپذیر!

آن مرد عرب گفت: یا بن رسول الله! درخواست من با کمتر از یک سوم آن هم برآورده می‌شود، «ولکن الله اعلم» حیث یجعل رسالته. مرد پول‌ها را گرفت و بازگشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱۲. همان، ص ۸۰۴.
۱۳. همان، ص ۸۰۵.
۱۴. همان، ص ۸۰۶.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۸۰۷.
۱۷. همان؛ *وسائل الشیعه*، شیخ حر عاملی (۱۱۰۴م)، مؤسسه آل البيت، ج ۲، ص ۳۱۹.
۱۸. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۰۶.
۱۹. انبیاء ۴۹ / ۶.
۲۰. التوحید، شیخ صدوق (۳۸۱م)، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۲۴.
۲۱. بحار الانوار، علامه مجلسی (م ۱۱۱۰)، مؤسسه الوفاء، ج ۵۰، ص ۶۵.
۲۲. همان، ص ۱۸۵.
۲۳. علی بن حسین بن عبد ربه در سال ۳۲۹ق، در مکه در گذشت و امام هادی علیه السلام ابوعلی را به جای اوی منصب فرمودند (رجال کشی، ح ۹۸۴م).
۲۴. رجال کشی، ح ۹۹۱.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ح ۹۹۲.
۲۷. همان، ح ۱۱۳۶.
۲۸. الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۶.
۲۹. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.
۳۰. الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.
۳۱. تحف العقول، انتشارات علمیه اسلامیه، ص ۵۳۸ - ۵۶۲.
۳۲. یوسف ۴۹ / ۶.
۳۳. غافر / ۸۴.
۳۴. بخار، ج ۵۰، ص ۱۷۲.
۳۵. انبات الهدایة، ج ۳، ص ۳۸۱.
۳۶. بحار، ج ۵۰، ص ۱۵۳. باید توجه داشت: شاید حضرت می خواست خالی بودن دست خوبیش را به خلیفه نشان دهد و این طرح نوعی استنثار و تقدیم بوده است.